

به عصر امروز اجرا و حتی مباحث عاشقانه و سیاسی را هم نزدیک تر به امروز بیان کنیم. به نظرم این یک مقدار نقش رضا را سخت می کرد. با این وجود همان طور که شیرزاد طرفداران خودش را داشت، رضا هم قطعاً طرفداران خودش را داشت.

### در این زمینه بعد از نمایش «خاتون» چه بازخوردهایی دریافت کردید؟

ما زمانی که در مورد مردسالاری حرف می زنیم یک سری از کدها و پارامترها معلوم و مشخص است. چیزی که برایم در زمان بخش «خاتون» جذاب بود، شکل نگاه مخاطبان نسبت به کاراکترها بود؛ یعنی این که مخاطبان به چه کاراکترهایی نگاه کرده، چگونه به آن ها نگاه می کنند و چه کامنت هایی در مورد آن ها می دهند. من تا قبل از همین سریال «خاتون» در فضای مجازی نبودم. در مورد این سریال هم به اصرار تیم اجرایی صفحه ای در اینستاگرام درست کردم. اما در مورد مخاطبانی که با هم وارد بحث می شدیم، یک مکالمه کوتاه به یاد من می افتاد که هنگام شروع سریال «خاتون» با خانم پاکروان داشتیم. من و خانم پاکروان در این مورد صحبت کردیم که مردها شاید به شیرزاد حق بدهند و اصلاً نفهمند که رضا چه می خواهد و برای خودش این وسط دارد چه می گوید! اما قطعاً طیف گسترده ای از مخاطبانی که داریم، مخاطبانی هستند که یک رابطه ناسالم را تجربه کرده اند و معیارشان برای زندگی کردن چیز دیگری به جز تیپ یا قیافه یا مسائل این شکلی است. از آن جا که در کل این پروسه - همان طور که گفتم - قرار بود تا قبل از دو اپیزود آخر نقطه مقابل شیرزاد باشیم، نوع نگاه مخاطبان به نقش ها برایم جذاب بود. این امر این قدر برایم جذاب شد که مجبور شدم کتب جامعه شناسی مدنی هنری را مرور کنم تا بدانم پروسه ای که در اجتماع شکل گرفته چطور باعث می شود که رأی ما نسبت به کاراکترهای منفی یا مثبت اساساً یک رأی حق به جانب باشد.

رضا می دهد. اما می خواهیم بدانم در اجرا چه تمهیداتی برای رساندن هر چه سریع تر رضا به این جایگاه اندیشیده بودید؟ ابتدا که فیلمنامه را خواندم، شخصیت رضا از قسمت پنجم وارد می شد.

### یعنی از بخش شمال؟

نه. از قسمت پنجم مختصات داستان های تهران چیده شده و سفرها شکل می گرفت. یعنی قصه همین بود اما مختصات زمان بندی فیلمنامه با زمان بندی اجرا کمی متفاوت بود. اما در مقایسه با سریال های دیگری مثل «شهرزاد» که در آن ها مثلث های عاشقانه وجود داشت من متوجه این نکته بودم که شاید مخاطب بعد از قسمت هشتم به سختی با رضا وارد رابطه شود. می دانستم که رضا (با این که قهرمان مثبت این پروژه است) ممکن است در چشم تماشاگر به عنوان بدمن معرفی شود. به خاطر شکل جامعه خود کامه ای که در سریال وجود دارد تماشاگر می تواند این را به عنوان قاعده بپذیرد که یک زن و شوهر ممکن است با هم دعوا کنند یا وارد مسائلی از این دست شوند. اما اولین چیزی که در مورد شکل ورود کردن به قصه برای من اهمیت پیدا کرده بود این بود که من در مثلث عاشقانه رضا، خاتون و شیرزاد، نقطه مقابل هر آن چیزی باشم که شیرزاد و خاتون در شکل بازی شان، در شکل روایت شان و در شکل تلخی شان بروز می دهند تا حداقل برای خودم محیط امنی بسازم و به واسطه این محیط امن، رضا را می توان تا زمانی که شیرزاد وارد تهران می شود قبول کرد. بعد از ورود شیرزاد، باز هم دل ها به سمت شیرزاد می رود. این نگرانی را داشتم. اما چیزی که برایم اهمیت داشت این بود که شکلی که بازی من قرار بود رضا فخار را روایت کند متفاوت تر از جنبه کلی آن جا بود. ساده اش را بخواهم بگویم، مثلاً در بیان یا شکل اجرا، سعی کردیم بخش تهران را کمی نزدیک تر



**اولین چیزی که در مورد شکل ورود کردن به قصه برای من اهمیت پیدا کرده بود این بود که من در مثلث عاشقانه رضا، خاتون و شیرزاد، نقطه مقابل هر آن چیزی باشم که شیرزاد و خاتون در شکل بازی شان، در شکل روایت شان و در شکل تلخی شان بروز می دهند**



**در مورد «تومان» می دانستم که فیلم، این را خودم انتخاب کرده بودم. اما در مورد «خاتون»، قصه فرق می کرد و می دانستم که طیف بیشتری از مردم قرار است سریال را دیده و با کاراکترهای مختلف درگیر شوند**

جنبه اجتماعی در مقابل آدم ها و دوستان و کسانی غیر از خاتون و خانواده اش دارد و یک جنبه دیگر در مقابل خانواده اش. این ها دوری یک سکه اند. وقتی این ها در یک مرحله قرار می گیرند، فروپاشی شکل می گیرد. بنابراین موقع خواندن فیلمنامه نگرانی خاصی نداشتم و در پروسه تولید هم بعد از این که اشکال مختلف رضا را دیدم دیگر نگرانی خاصی نداشتم - با این که می دانستم شیرزاد کاراکتر خیلی مفصل تری است، خیلی به اصطلاح «چاله چوله» دارد و خیلی راه برای این دارد که با تصمیم ها و لحظه های مختلفش، آن «قشنگ تری بسازد».

این گفته شما که قرار نبود اهمیت رضا به سرعت فاش شود، قضیه را جالب تر کرد. در میان شخصیت های کلیدی داستان، رضا آخرین کسی است که وارد می شود و تنها شخصیت کلیدی است که در تهران وارد می شود. آیا ترتیب فیلمبرداری به همین صورت بود؟ آیا اول قسمت های شمال گرفته شد و بعد قسمت های تهران؟ قسمت هایی که شما حضور داشتید در اوایل کار تولید فیلمبرداری شد یا در اواخرش؟

ابتدا قسمت های شمال را گرفتند. اما چون در هر پروژه ای بازیگری که از وسط وارد کار می شود، یک مقدار بابت سینک شدن یا نشدن نگرانی دارد، من دو هفته بعد از شروع فیلمبرداری در شمال بودم. با این که آن روزها فیلمبرداری نداشتم هر روز پشت صحنه بودم تا شکل کار در بیاید، بفهمم که چطور باید با کاراکترها جلو بروم و اصلاً مختصات بازی خودم را طراحی کنم.

به بخشی از سؤالی که می خواستم بپرسم پاسخ دادید. چون برای من این فکر پیش آمده بود که، جدا از قضیه سینک شدن، این شکل ورود دیر هنگام شخصیت، کار را برای بازیگر خیلی سخت می کند.

خیلی!

به خاطر این که مخاطب چیزی حدود ۷-۸ اپیزود (که در این جا می شود حدود ۷ ساعت) با خاتون و شیرزاد همراه بوده، حتی ممکن است با شیرزاد که شاید رفتارهای ناشایستی داشته باشد همدل شود و حالا شیرزاد موقتاً حذف شده، رضا وارد می شود و قرار است در زمانی کوتاه (شاید حدود ۳ اپیزود) به شخصیتی هم ارز شیرزاد تبدیل شود. در فیلمنامه تمهیداتی وجود دارد. همین که فرصتی پیش می آید که تقریباً سه یا چهار اپیزود خبر چندانی از شیرزاد نباشد، این فرصت را به

